بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۹۱

موضوع جزئی: مقام دوم – امکان قسم اول و دوم مصادف با: ۲۶ محرم‌الحرام ۱۴۳۴

سال: چهارم جلسه: ۳۹

«الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در مقام اول که درباره معانی اقسام چهارگانه وضع بود تمام شد، محصل بحث در مقام اول این شد که دو قسم از این اقسام چهارگانه معنای روشن و واضحی دارد؛ یکی وضع خاص و موضوع‌له خاص که البته در این رابطه یک اشکالی نسبت به مثال آن وجود دارد که بعداً عرض خواهیم کرد اما معنای آن روشن است، مثل اینکه کسی اعلام شخصیه را تصویر می‌کند و نامی را بر آنها می‌گذارد مثلاً فرزندش را تصویر می‌کند و نام زید را برای او قرار می‌دهد. در مورد معنای وضع خاص و موضوع‌له عام هم نزاع و اختلافی نیست چون تابع وضع عام و موضوع‌له خاص است. ما در رابطه با دو قسم نظرات مختلفی را بیان کردیم که یکی وضع عام و موضوع‌له عام بود و دیگری وضع عام و موضوع‌له خاص، در هر کدام یک از این دو قسم معانی مختلفی ذکر شد و نهایتاً حق در مسئله روشن شد که منظور از این دو قسم چیست پس معنای اقسام چهارگانه وضع روشن شد.

مقام دوم: امکان اقسام چهارگانه وضع

بعد از اینکه معانی این اقسام معلوم شد حال باید ببینیم آیا اساساً این اقسام ممکن‌اند یا خیر؟ آیا معقول‌اند یا در مقام ثبوت و به حسب امکان محذوری در رابطه با این اقسام وجود دارد؟ معروف و مشهور این است که درباره وضع عام و موضوع‌له عام و همچنین وضع خاص و موضوع‌له خاص محذوری نیست، هر کسی که قائل به این است که واضع در مقام وضع یک معنایی را باید تصور کند و بعد لفظ را برای آن معنی قرار دهد طبیعتاً باید بگوید از آنجایی که بین معنای متصور و موضوع‌له مغایرتی نیست محذوری پیش نمی‌آید و همان معنایی را که واضع تصور می‌کند موضوع‌له قرار می‌دهد لذا عمده مباحث متوجه امکان دو قسم دیگر یعنی وضع عام و موضوع‌له خاص و وضع خاص و موضوع‌له عام است.

امکان وضع عام، موضوع‌له عام:

اما در عین حال در رابطه با وضع عام و موضوع‌له عام هم توهمی مطرح شده که اگر چه پاسخ آن روشن است ولی به جهت تکمیل بحث ذکر این توهم و پاسخ آن خالی از فائده نیست.

توهم:

طبق نظر متوهم مشکل اصلی درباره این قسم در ناحیه موضوع‌له است و الا بر اساس این توهم وضع عام به معنای تصور یک معنای کلی و طبیعت هیچ محذور و اشکالی ندارد و مشکل فقط در ناحیه موضوع‌له است که نمی‌تواند عام باشد.

توضیح این توهم این است که ما از طرفی گفتیم واضع در مقام وضع باید لفظ و معنی را لحاظ و تصور کند و اساساً این اقسام چهارگانه به اعتبار انحاء تصور واضع از معنی پدید آمد پس لحاظ المعنی در این قسم مثل سایر اقسام یک امر ضروری و لازم است، از طرف دیگر در جای خودش ثابت شده که تصور هر چیزی به معنای ایجاد آن چیز در ذهن است، وقتی کسی چیزی را تصور می‌کند تصور آن شیء وجود ذهنی همان شیء است پس متصور در واقع موجِد یک شیء در ذهن خودش است همان گونه که ممکن است کسی چیزی را در خارج ایجاد کند شخص می‌تواند در ذهن خودش هم چیزی را ایجاد کند و ایجاد یک شیء در واقع همان تصور آن شیء است و ایجاد یک شیء چه در ذهن و چه در خارج ملازم با جزئیت است و وجود ملازم با تشخص و جزئیت است.

پس با توجه به اینکه اولاً: واضع در مقام وضع ناچار است معنی را لحاظ و تصور کند. ثانیاً: تصور یک چیز به معنای وجود ذهنی آن چیز است و ثالثاً: وجود ذهنی مثل وجود خارجی ملازم با تشخص و جزئیت است نتیجه گرفته می‌شود معنای متصور ضرورتاً جزئی است چون در ذهن موجود شده و تحقق پیدا کرده است، حال اگر معنای متصور جزئی شد نمی‌توان آن جزئی را به عنوان یک عام موضوع‌له قرار داد یعنی معنای موضوع‌له نمی‌تواند یک معنای عامی باشد پس وضع عام و موضوع‌له عام امکان ندارد چون وضع متوقف بر تصور معنی است و اگر معنی تصور شود جزئی است و اگر جزئی بود نمی‌توان آن را به عنوان موضوع‌له عام قرار داد. پس در واقع طبق این توهم وضع عام و موضوع‌له عام به وضع عام و موضوع‌له خاص برمی‌گردد، واضع گمان می‌کند موضوع‌له عام است ولی در واقع موضوع‌له خاص است پس اصلاً چنین چیزی امکان ندارد.

دفع توهم:

تصور عبارت است از حصول صورت یک شیء در ذهن و آنچه در حال وضع لحاظ می‌شود ملحوظ بالعرض است نه ملحوظ بالذات. توضیح مطلب این است که ما در هر تصوری یک ملحوظ بالذات داریم و یک ملحوظ بالعرض، آنچه در ذهن نقش می‌بندد ملحوظ بالذات است و آن چیزی که صورت آن در ذهن نقش بسته یعنی آن حقیقت و وجود خارجی ملحوظ بالعرض می‌باشد، مثلاً فرض کنید با شخصی به نام زید مواجه می‌شوید، صورتی از زید و تصوری از او در ذهن شما حاضر می‌شود، آن صورت که در ذهن حاضر شده ملحوظ بالذات است چون آن صورت خودش مستقلاً مورد توجه و لحاظ نفس است و ذهن به خود آن صورت توجه می‌کند و مستقیم خود آن صورت را مورد لحاظ قرار می‌دهد پس این صورت ملحوظ بالذات است اما وجود خارجی زید ملحوظ بالعرض می‌باشد چون این تصور و صورت ذهنیه که در ذهن نقش بسته حاکی و مرآت برای آن وجود خارجی است و نگاه ما در واقع متوجه این تصور است ولی این تصور حاکی از حقیقت خارجی است پس آن حقیقت خارجی ملحوظ بالعرض است.

برای اینکه مطلب روشن‌تر شود، به قضایای حملیه‌ای که محمول آنها اموری مثل ممتنعٌ یا معدومٌ است مانند شریک الباری ممتنعٌ می‌توان مثال زد. در هر قضیه حملیه‌ای هم باید موضوع تصور شود و هم محمول تا بتوان یکی را بر دیگری حمل کرد،

در درجه اول ما باید موضوع این قضیه یعنی شریک الباری را تصور کنیم، تصور یک شیء به معنای وجود ذهنی آن شیء است، همین که ما شریک الباری را تصور می‌کنیم به این معنی است که وجود ذهنی آن ممتنع نیست چون اگر وجود ذهنی آن ممتنع بود ما نمی‌توانستیم آن را تصور کنیم پس وجود ذهنی شریک الباری ممتنع نیست و آنچه ممتنع است وجود خارجی آن است یعنی در خارج محال است که ما چیزی به نام شریک الباری داشته باشیم، حال بر اساس آنچه گفته شد، وجود ذهنی شریک الباری ملحوظ بالذات و وجود خارجی آن ملحوظ بالعرض است و با توجه به اینکه محمول در قضیه مذکور ممتنعٌ است این ممتنعٌ بر شریک الباری ملحوظ بالعرض که وجود خارجی آن است حمل می‌شود پس در قضایای حملیه موضوع قضیه ملحوظ بالعرض یعنی وجود خارجی است نه ملحوظ بالذات.

در مسئله وضع هم مطلب از همین قرار است یعنی وقتی واضع معنای عام را تصور می‌کند، معنای عام در ذهن وجود پیدا می‌کند یعنی این وجود ذهنی ملحوظ بالذات می‌باشد چون مستقلاً مورد لحاظ و تصور واضع قرار گرفته ولی این ملحوظ بالذات در قضیه وضع موضوع قرار نمی‌گیرد، قضیه وضع هم مثل یک حمل و حکم است چون لفظی را برای یک معنایی جعل می‌کنند اما برای آن معنای ملحوظ بالعرض پس آنچه که در مسئله وضع به عنوان موضوع‌له قرار می‌گیرد ملحوظ بالعرض است که نفس همان معنای عام و کلی است؛ به عبارت دیگر درست است که با تصور معنای عام آن معنی وجود ذهنی پیدا می‌کند و از این جهت جزئی می‌شود چون وجود ملازم با تشخص و جزئیت است ولی در مقام وضع واضع این لفظ را برای عام بما انه موجودٌ فی‌الذهن و مقید به قید موجودٌ فی‌الذهن وضع نمی‌کند بلکه برای نفس معنای عام وضع می‌شود و قید وجود فی‌الذهن در موضوع‌له دخالتی ندارد پس هم معنای متصور عام است و هم معنای موضوع‌له و هیچ اشکال و محذوری به حسب مقام ثبوت متوجه وضع عام و موضوع‌له عام نمی‌شود؛ مثلاً وقتی واضع می‌خواهد لفظ انسان را برای معنای حیوان ناطق وضع کند لفظ انسان را برای حیوان ناطق در حالی که مقید به وجودش در ذهن باشد وضع نمی‌کند و قطعاً این قید در دائره موضوع‌له داخل نیست بنابراین این توهم وارد نیست یعنی وضع عام و موضوع‌له عام امکان دارد و هیچ محذوری به دنبال نخواهد داشت.

امکان وضع خاص، موضوع‌له خاص:

اما راجع به امکان قسم دوم یعنی وضع خاص و موضوع‌له خاص هم اشکالی متوجه آن نیست چون بین معنای متصور و معنای موضوع‌له تغایری نیست و لفظ برای همان معنایی که تصور می‌شود وضع شده و چون تغایری بین این دو نیست محذوری پیش نمی‌آید و فقط یک اشکالی در مورد مثال آن یعنی اعلام شخصیه مطرح است که بعداً آن را ذکر خواهیم کرد.

اما در مورد امکان دو قسم دیگر از اقسام چهارگانه یعنی وضع عام و موضوع‌له خاص و وضع خاص و موضوع‌له عام اختلاف واقع شده چون در این دو قسم بین معنای متصور و معنای موضوع‌له مغایرت وجود دارد و منشأ همه اشکالات همین تغایری است که بین معنای متصور و معنای موضوع‌له وجود دارد.

امکان دو قسم دیگر:

به طور کلی در مورد این دو قسم چهار احتمال وجود دارد:

۱) احتمال اول اینکه هر دو قسم ممکن است.

۲) احتمال دوم اینکه هر دو قسم غیر ممکن است.

۳) احتمال سوم اینکه وضع عام و موضوع‌له خاص امکان دارد ولی وضع خاص و موضوع‌له عام امکان ندارد.

۴) احتمال چهارم اینکه وضع خاص و موضوع‌له عام امکان دارد لکن وضع عام و موضوع‌له خاص امکان ندارد.

در رابطه با امکان قسم سوم بعضی قائل به امکان و بعضی دیگر قائل به عدم امکان می‌باشند، کسانی هم که قائل به امکان‌اند بیان‌های متفاوتی در این رابطه ذکر کرده‌اند. مرحوم آخوند[۱] از کسانی است که معتقد است وضع عام و موضوع‌له خاص امکان دارد، اشکالی هم به کلام مرحوم آخوند وارد شده که اصل این اشکال از طرف محقق عراقی[۲] و بعد از ایشان مرحوم آقای خویی[۳] و امام(ره)[۴] هم این اشکال را با تقریب‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند که تفصیل بیان مرحوم آخوند و اشکالات وارد بر آن را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. کفایة الاصول، ج۱، ص

۲. نهایة الافکار، ج۱، ص۳۷.

۳. محاضرات، ج۱، ص۵۴.

۴. مناهج الوصول، ج۱، ص۵۹.